

## میرزا هرگوپال تفته؛ شاعر فارسی سرای شبه قاره

حافظ منصور احمد\*

### چکیده

میرزا هرگوپال تفته سکندر آبادی (متوفی ۱۲۹۶ ه.ق) یکی از شاگردان میرزا غالب دهلوی و از شاعران مهم دوره تیموریان متأخر و آغاز دوره انگلیسی‌ها در شبه قاره است، وی در همه انواع شعر فارسی طبع آزمایی کرده و نمونه‌های عالی در قصیده، مثنوی، غزل، و قطعه به یادگار گذاشته است، تفته در زمانی به سخن‌سرایی پرداخت که دوره سبک هندی محسوب می‌شود و بسیاری از شاعران هم، ویژگی‌های سبک هندی را به انحطاط و ابتذال کشانده بودند. شعر تفته از این لحاظ منحط و مبتذل نیست، شعر وی - چه از نظر لفظی و چه از نظر مفهوم - به سبک عراقی نزدیک‌تر است، زبان غزلیات وی بیشتر ساده، روان و از تکلف و تصنع خالی و از نظر محتوا هم ساده، روان و رسا است. خیالبافی‌ها، مضمون‌پردازی‌ها و تشبیهات و استعارات دقیق و مشکل در شعر وی دیده نمی‌شود، مضمون عمده غزلیاتش هم عشقی و احساساتی است. صبغه‌ای از «واسوخت» نیز در آثارش مشهور است، آثار میرزا هرگوپال تفته عبارتند از چهاردیوان شعر فارسی، مثنوی سنبلستان در جواب بوستان سعدی و تضمین گلستان سعدی.

کلیدواژه: میرزا هرگوپال تفته، میرزا غالب دهلوی، سلطان سکندر لودهی، قانون گو، سنبلستان، تضمین گلستان، خیالبافی‌ها، مضمون‌پردازی‌ها، تشبیه و استعارات، واسوخت.

Email: drmansoor2007@yahoo.com

\*. استاد زبان فارسی در لاهور (پاکستان).

آینیش

۱۹۰

### شرحی بر زندگی میرزا تفته

نام کامل میرزا تفته، هرگویال بهتناگر و تخلص وی تفته و به نام منشی هرگویال تفته یا میرزاتفته مشهور بوده است.

نام پدر وی موتی لال است و از خانواده بهتناگر کالیت برهمن بود. وی در سال (۱۲۱۴ ه.ق / ۱۷۹۹، ۱۸۰۰ م) در سکندراباد متولد شد. سکندراباد در بخش بلند شهر استان اترپردیش هند فعلی قرار دارد. بانی سکندراباد، سلطان سکندر لودی (۸۹۴-۹۲۳ ق)، پادشاهی شعر دوست بود و هندوان را به آموختن زبان فارسی تشویق می‌کرد. بعضی از خانواده‌های اصیل و نجیب - اعم از مسلمان و هندو - بنا به خواسته سلطان سکندر لودی در شهر جدید التأسيس سکندراباد اقامت گزیدند و خانواده میرزا تفته یکی از آنها بود.

دیپ‌چند نامی، فرزند امردیو از نیاکان تفته، در (۱۵۱۷ م) از اطراف یا نواحی فیروزآباد به سکندراباد متوطن شد. اعضای این خانواده هم اکنون نیز در آنجا زندگی می‌کنند و از قدیمی‌ترین خانواده‌های آن شهر به حساب می‌آیند.

خواجه دیپ‌چند، فرزند امردیو از طرف سلطان سکندر لودی به منصب «قانون‌گو» منصوب شد و سپس اخلاف وی نوبت به نوبت به این منصب رسیدند. «قانون‌گویی» منصب ارثی خانواده بهتناگر کالیت سکندراباد شده بود؛ «محلّه قانون‌گویان» معروف شده و محلّه‌ای هم که آنها در سکندراباد سکونت داشتند امروز هم به همین نام موسوم و مشهور است.

تفته درباره زادگاهش چنین گفته است:

رو به آینه طلعتان دارم مولد من سکندراباد است

همه تذکره نویسان متفق القول اند که تفته در سال (۱۲۱۴ ه.ق) برابر با (۱۷۹۹ و ۱۸۰۰ م) متولد شده است؛ و هیچ‌کس ماه و روز ولادت وی را ذکر نکرده است.

پدر تفته، موتی لال فرد تحصیل کرده‌ای بود. او برای تحصیلات فرزندش اهمیت زیادی قایل بود. و البته این مسأله نباید فراموش شود که کالیتها در میان هندوان به تحصیلات فارسی علاقه خاصی داشتند و اغلب نویسندگان و شاعران هندو کالیت بودند. کالیتها دارای ذوق سلیم بودند و از قدیم با نوشتن و خواندن سروکار داشتند و معمولاً کارمندان دیوانی در دربار حاکمان و راجاها بودند. مسلمانان در اوایل حکومت خویش در شبه‌قاره از استعدادهای این جماعت استفاده می‌کردند و به خصوص امور

مالی را به عهده کالیته می‌گذاشتند؛ و تذکره‌های معاصر هم مؤید این مطلب هستند به طوری که علاوه بر مردان، زنان کالیته نیز سواد فارسی داشتند. در دوره تیموریان متأخر، قدرت و نفوذ کالیته در اداره‌های دولتی بسیار چشمگیر بوده است؛ و بعدها هم وقتی انگلیسی‌ها بر سرکار آمدند (۱۸۵۷-۱۹۴۷ م) اکثر مقامات ارشد آنان از همین جماعت کالیته بودند، حتی امروز هم کالیته به ذکاوت و فهم بسیار شهرت دارند.

### تحصیلات تفته

موتی لال بهتناگر کالیته سکندرابادی، می‌خواست که پسرش به مقامات والای دولتی برسد و بدین منظور متقبل زحمتهای زیادی شد. تحصیلات مقدماتی تفته به شکل سنتی مرسوم در آن زمان آغاز شد. نخستین معلم وی پدرش بود که به فرزندش فارسی آموخت. تفته از محضر بعضی استادان بنام سکندراباد نیز استفاده کرد و گلستان و بوستان شیخ اجل سعدی شیرازی، کتابهای انشای فارسی و دواوین شاعران بزرگ فارسی را خواند. تفته از همان آغاز تحصیلات، تحت تأثیر ادبیات فارسی و به ویژه شعر فارسی قرار گرفت؛ به طوری که علاقه مفرط تفته به ادبیات فارسی تا واپسین لحظات زندگی وی ادامه داشت. بالاخره تحصیلات رسمی تفته به پایان رسید ولی ذوق و شوق بیش از حد وی به فارسی هیچگاه پایان نپذیرفت و او در تمام زندگی‌اش مشغول به سخن سرایی فارسی بود.

میرزا هرگوپال تفته علاقه فراوانی به مطالعه و کتاب داشت و شغل دولتی به هیچ وجه خواسته او نبود، اما خانواده‌اش اصرار داشتند تا وی به استخدام دولت درآید، وی به ناچار مدتی در زادگاه خویش - سکندراباد - به شغل «قانون‌گویی» پرداخت که شغل موروثی‌اش بود. سپس چندی را به عنوان مأمور امور مالی در کاشی پور تنهاکر دواره بخش مراد آباد هند گذراند، وی تا سال (۳- ۱۸۵۲ م) در کاشی پور مأموریت داشت. در حدود (۱۸۵۳ م) به ریاست جیپور وابسته شد و به زودی این شغل را هم ترک گفت. در اواخر زندگی هیچ شغلی نداشت و در (۱۵- رمضان ۱۲۹۶ ق / ۲- سپتامبر ۱۸۷۹ م) بدرود حیات گفت.

### فرزندان تفته

تفته سه فرزند داشت: دو پسر و یک دختر. نام پسران وی «امرا و سنگه» و «پیتمبر

«سنگه» بود. او پیتمبر سنگه را بیشتر دوست داشت. ولی متأسفانه پیتمبر سنگه بر اثر بیماری در سال (۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۵ م) درگذشت و سپس دختر تفته نیز فوت کرد و تفته با تأسف و تألم شدیدی روبه‌رو گردید و نسبت به جهان و جهانیان دل‌سرد شد. ایباتِ زیادی در رثای پسرش سرود که از آن جمله مرثیه‌ای دویست و بیست و دو بیتی است که در دیوان دَوَم تفته موجود است. اثر مهم تفته به نام تضمین گلستان نیز به عنوان یادبود پیتمبر سنگه نگاشته شد که شرح آن در جای خویش می‌آید. فرزند ارشدش «امراوسنگه» بعد از پدر هم زنده بود و اولاد وی در سنگرور، جیند هند فعلی در قید حیات هستند.

### خصایل و مزایای اخلاقی وی

تفته آدم وارسته‌ای بود. به شعر و ادب فارسی علاقه شدیدی داشت. اهل مطالعه و کتاب‌دوست بود. روش آزادگی را در پیش داشت و در بندِ علایق دنیوی نبود. برای امرار معاش چندین بار دست به شغل‌های دیوانی و اداری زده و بالاخره همه را کنار گذاشته بود.

دارای اخلاص و صمیمیت فوق‌العاده‌ای بود. نسبت به بستگان و دوستانش متعهد بود. به استادان خویش خیلی احترام می‌گذاشت و فردی دست و دل‌باز بود. با این‌که از هنود بود، فرد متعصبی نبود. دوستدار همه ادیان بود، و با اساتید و اغلب دوستانش که مسلمان بودند مثل برادران واقعی خود رفتار می‌کرد.

از آثارش پیدا است که وی، شاعری خوش‌قریحه و نویسنده‌ای با استعداد بوده. از عقاید و سنن و رسوم اسلامی آگاهی داشت. تاریخ اسلام را نیکو می‌دانست و به پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - و اکابر اسلام هم ارادت می‌ورزید.

### آثار هرگوپال تفته

آثار میرزا هرگوپال تفته عبارت‌اند از: چهاردیوان شعر فارسی، مثنوی سنبلستان در جواب بوستان سعدی و تضمین گلستان سعدی.

تضمین گلستان در سال (۱۲۷۲ ق) تألیف و در سال (۱۲۷۴ ق) توسط چاپخانه منشی نول کشور کان‌پور چاپ شد. چنان‌که از یک بیت بر می‌آید، این کتاب در هفت یا هشت هفته نوشته شد:

غرض در هفت یا در هشت هفته  
از سبب تألیف کتاب، عشق و علاقه شاعر به فرزند کوچکش آشکار است:  
ز فرزندانم آن فرزند کوچک  
چه پیتمبر در امر خیرساعی  
چه پیتمبر عزیز مصر جانها  
چه پیتمبر چراغ خانه من  
رقم این نسخه زد بی مایه تفته  
که پیتمبر همی خواندیش هریک  
چهارم مصرعی بود از رباعی  
زلیخای متاعش کاروانها  
دل من، جان من، جانانه من...

سپس اندوهناکی خویش در فراق فرزند را چنین بازگو می‌کند:

حزینی، تفته جانی، مشت خاکی  
زجان سیری، غم فرزند خواری  
چه گویم تا کجا ضعفم رسانید  
کنون بر لب نه حرفی دیگر آید  
مرا هرکس که بیند، سوزد از درد  
به ظاهر تفته‌ام اما همان خاک  
مرا صورت نماند و معنی‌ام من  
همان بستر، همان زاری، همان درد  
منم در زندگیا خفته در گور  
تفته در این کتاب، ابیات گلستان سعدی را تضمین کرده و به حق باید اذعان کرد که  
از عهده این کار خطیر به خوبی برآمده است. این تضمینات بیشتر به صورت قطعاتی و  
گاه به شکل رباعی و به ندرت به صورت مثنوی‌ای کوتاه نیز هست. هنر شعری تفته در  
این تضمین‌ها به حدّ اعلاّی سادگی، روانی و انسجام رسیده و در عین حال از فصاحت  
و بلاغت نیز بهره‌ور است. به همین دلیل در ابیاتی ادّعاگونه می‌گوید:

چو هر بیت گلستان بر زبان‌هاست  
به تضمین آرمش نوعی که تحسین  
مضامین نوی آرم بدان سان  
کند فردوسی از شفقت دعایم  
نظامی گویدم وقت تو خوش باد  
به دست آرم ز خسرو خسروها  
فدای لفظ و معنی‌هاش جان‌هاست  
کند خود سعدی‌ام کاین است تضمین  
که گردد مشکل هر بیت آسان  
بُود در گلشن فردوس جایم  
دگر شد خانه نظم تو آباد  
ببخشم کهنگی‌ها را نوی‌ها ...  
سنبستان، اثر دیگر وی در سال (۱۲۷۷ ق) تألیف شد. این مثنوی اخلاقی و تربیتی

در جواب بوستان سعدی گفته شده است. تضمین گلستان و سنبلستان نشانگر اعتنا و ارادت فوق العاده تفته به سعدی است. میرزا اسدالله خان غالب دهلوی استاد تفته نام «سنبلستان» را بر این کتاب نهاد؛ و به قول خود تفته:

هزار و دو صد بود و هفتاد و هفت      که شد کار ختم و دل از خویش رفت  
چو این نسخه را نام از روی داد      خود استاد من سنبلستان نهاد  
همین گشت تاریخش ای جان من      چرا ننگری سنبلستان من  
سنبلستان دارای دوازده باب است؛ و میرزا تفته شرح هریک از ابواب را خود، چنین بیان کرده است:

یکی باب حق بینی است و رضا	نکوکاری و زهد و فقر و فنا
دوم در ظرافت، سوم در حسد	چهارم به ابلیسی مرد بد
به نیک و بد شاعران پنجمین	ششم راستی را بُود بالیقین
به کید زمان هفتم آمد دگر	به جز نام خست به هشتم مبر
به عشق و محبت نهم بوده است	دهم مسلک موت پیموده است
ده و یک گُند آگه از انتقام	ده و دو به ذکر مصتف تمام
بُد اینجا ده و دو امام مراد	ده و سه به ختم اندر آمد زیاد

تفته در باب دوازدهم سنبلستان به شرح احوال خویش پرداخته است و از پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده اش به نیکی یاد کرده است و به نظر نویسنده، این باب باید شرح حال منظوم تفته به قلم خود او نامیده شود. خواندن گزیده ای از این باب خالی از لطف نخواهد بود:

چه خوش بود وقتی که من داشتم	پدر بر سر خویشتن داشتم
میرس این که حالم چسان می گذشت	نشاطم به دل هر زمان می گذشت
گه انگشت او در کف من زناز	گه آغوش او بهر من بود باز
گهی تنگ بکشیدنش در برم	گهی دست مالیدنش بر سرم
گه از پرنیان بستر دلکشم	گه افسانه ها بهر خواب خوشم
گه از باغ در خانه آوردنم	گه از ذکر آدینه خوش کردنم
گهی ز آنچه خواندم پرسیدنش	گهی از تعجب به من دیدنش...

سنبلستان نخستین بار در رمضان (۱۲۷۷ ق) به کوشش شیوسهای در چاپخانه مرآت الصحائف میرته چاپ شد. کتابت این چاپ مغلوط و چاپ و کاغذش بسیار

سطح پایین بود. این چاپ دارای ۱۶۴ صفحه است. چاپ دوم این مثنوی در سال (۱۲۸۲ ق / ۱۸۶۵ م) از چاپخانه منشی نول کشور به چاپ رسید که دارای ۲۶۰ صفحه و نمونه زیبای چاپ سنگی در شبه‌قاره است.

#### استادان شعر تفته

تفته بر اثر تشویق پدر مهربانش به ادب فارسی روی آورده بود و در نتیجه تحصیلات ادبیات فارسی از شعر و سخن فارسی تأثیر گرفت و خودش نیز از همان آغاز به شعرگویی پرداخته بود. تعمق وی در مطالعه آثار شاعران طراز اول ایران و شبه‌قاره هم او را در این تمایل یاری داد. در اوایل، تخلص وی «رامی» بود و اشعار او را، میرزا محمد حسین قتیل لاهوری (۱۱۷۲-۱۲۳۳ ق) تصحیح می‌کرد. سپس در حدود (۱۸۳۰ م) در سخن‌گویی، شاگرد میرزا اسدالله خان غالب دهلوی (۱۲۱۲-۱۲۸۵ ق) شد. تفته از شاگردان بسیار ارجمند غالب و یکی از دوستان نزدیک وی بود. علاوه بر تقریظ غالب دهلوی بر دیوان تفته، یک نامه فارسی غالب به تفته و صد و بیست و چهار نامه اردوی غالب به تفته موجود است. نامه‌های غالب به تفته، خیلی دوستانه و آکنده از اخلاص و صمیمیت است.

این نامه‌ها بزرگترین نشانگر صمیمیت دوجانبه و از شاهکارهای نثر اردوی غالب به شمار می‌رود. غالب با نوشتن این گونه نامه‌ها، باب تازه‌ای در تاریخ نثر اردو گشوده است.

تفته نیز به استادش غالب، بسیار ارادت داشت. او در تضمین گلستان می‌گوید:

بود تا میرزا غالب زمن شاد	خراب من سراسر باشد آباد
فدای میرزا غالب دل و جان	گدای میرزا غالب دل و جان
به اهل فارس غالب، غالب ما	به از عرفی و طالب غالب ما
چه گویم تا چه رحمت کرد با من	و گرنه کو جناب او، کجا من
اگر صد دفتر از مدحش نگارم	یکی باشد یکی از صد هزارم

در دیوان (چاپ ۱۸۵۷ م) چنین گفته است:

اسدنام، غالب تخلص همی	ز آگه دل‌ها نه غافل دمی
لقب میرزا نوشه او را دگر	وز این نام در دهر مشهورتر
بود مرشد تفته از بست سال	نرفت از دل و دیده در هیچ حال

رقم هرچه زد، اوّل او را نمود      ازان پس به اهل جهان وانمود  
 نمود این خضر گویی از التفات      به گم کرده ره، راه آب حیات  
 صفاتش فزون از بیان است و بس      نه من، صدچو من بی زبان است و بس  
 این دوستی و یگانگی قریب به چهل سال ادامه یافت، وقتی غالب دهلوی در (۱۵ فوریه ۱۸۶۹ م) وفات یافت. تفته در مرثیه استادش به این امر نیز اشاره کرده است:  
 در من و او به یاری بختم      تا چهل سال ماند صحبت ما

#### تنها نمونه شعر اردوی تفته

این نکته قابل یادآوری است که تفته منحصرأً به فارسی شعر می سرود و به اردو اصلاً طبع آزمایی نمی کرد. یگانه نمونه شعر اردوی وی قطعه‌ای است تاریخی در رثای میرزا غالب:

غالب وه شخص تھا همه دان، جس کے فیض سے  
 ہم سے ہزار ہیچ میدان نامور ہوئے  
 فیض و کمال، صدق و صفا اور حسن و عشق  
 چھ لفظ اس کے مرنے سے بے پاو سر ہوئے

#### چکیده نامه‌های غالب دهلوی به تفته

پاره‌هایی از نامه‌های غالب به تفته که نشان دهنده شفقت و یگانگی غالب نسبت به شاگرد رشیدش میرزا تفته است؛ و در ضمن نظر غالب وی درباره شعر تفته را هم در بردارد:

۱. «نامه شما رسید و پدید آمد که حالیا از اکبرآباد به متھرا و از متھرا به کول رسیده‌اید. از آن دو هزار بیت که نوشته‌اید که در اکبرآباد گفته‌ام، ما هم در اوراق اخبار اکبرآباد، غزلی مشاهده کرده‌ایم. خوش گفته آید و به راهی که ما می خواستیم رفته‌اید.» (نامه فارسی، مورخ ۱۰- فوریه ۱۸۴۹ م)

۲. «والله بالله اگر دیباچه دیوان شاهزاده‌ای و یا امیرزاده‌ای می نوشتم، به این اندازه مدحش نمی کردم که از شما کرده‌ام!» (۱۸۴۹ م)

۳. «حالا شعر شما به پایه‌ای رسیده است که هیچ کس نمی تواند خرده گیری کند.» (۱۹- فوریه ۱۸۵۲ م)



۴. «ماه دوهفته کاشانه دل، تفته! در نگارش چه سحر طرازی‌ها می‌کنید!» (۱۸- ژوئن ۱۸۵۲ م)
۵. «حالا باید به فکر قصیده‌سرایی و رباعی‌گویی هم باشید.» (۱۸۵۴ م)
۶. «صد رویه که فرستادید، دریافت شد. سلامت باشید، زنده باشید، مأجور باشید.» (۳ فوریه ۱۸۵۸ م)
۷. «چرا بابت ارسال شعرتان تعارف می‌کنید. هیچ جای اجازه خواستن نیست. شعرتان را جهت اصلاح بفرستید، اگر چهار جزو است و اگر بیست جزو است، تعارف بفرستید.» (۱۱- آوریل ۱۸۵۸ م)
۸. «آقا! چرا با من قهر هستید؟ یک ماه شده است که نامه شما نرسیده است... بر شما لازم است ماهی یک نامه به من بنویسید.» (۱۹- ژوئن ۱۸۵۸ م)
۹. «توجه مفرط شما به شعر و سخن بر شرافت نفس و حسن طبع شما دلالت می‌کند. شهرت سخن‌گستری شما موجب نام آوری من هم هست.» (۱۸۵۸ م)
۱۰. «خدا را شکر، نامه شما رسید و دل سودازده تسکین یافت.» (۱۸۵۸ م)
۱۱. «بین من و شما نامه نویسی نیست، حرف زدن است.» (۱۷- سپتامبر ۱۸۵۸ م)
۱۲. «این چه آیینی است که اهل سکندرآباد به خاک‌نشینان دهلی نامه نمی‌نویسند!» (۳- نوامبر ۱۸۵۸ م)
- تا بدین جا به قدر کفایت راجع به احوالات، خصوصیات و زندگی میرزا هرگوپال تفته سخن رفت، حال قصد بر آن است که به مختصات شعر فارسی تفته پردازیم؛ لیکن پیش از آنکه باب این بحث را باز کنیم می‌خواهیم توصیفی داشته باشیم پیرامون دوره تاریخی تیموریان (متأخر) یعنی دوره‌ای که تفته در آن می‌زیسته تا خوانندگان با شرایط سیاسی، علمی، ادبی و فرهنگی حاکم بر آن روزگار نیز آشنایی لازم را پیدا کنند.
- پیشینه سیاسی و علمی و ادبی و فرهنگی دوره تیموریان متأخر
- سرزمین پهناور شبه‌قاره هند و پاکستان همواره یکی از بزرگترین مراکز علمی، ادبی و فرهنگی فارسی بوده است، به خصوص دربار تیموریان هند. تیموریان هند از اهل علم و ادب سرپرستی می‌کردند و بزرگترین مشوق آنان بودند. به همین دلیل بیشتر شاعران و ادیبان و هنرمندان ایرانی به این دیار روی آوردند و تحت حمایت پادشاهان و امیران علم پرور این سامان آثار گران‌بهایی را از خود به یادگار گذاشتند که شرح آن در

کتابهای تاریخی، تذکره‌ها و آثار تحقیقی دیگر، مضبوط است و ذکر آن موجب اطالۀ کلام خواهد بود و علاقه‌مندان به این موضوع می‌توانند در این زمینه از کتابهای مرجع استفاده کنند.

دوره تیموریان متأخر در شبه‌قاره، چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ علمی و ادبی فرهنگی دوره انحطاط به شمار می‌رود. این دوره با درگذشت اورنگ زیب عالمگیر ششمین پادشاه گورکانی هند - در سال (۱۱۱۸ ه.ق) آغاز می‌شود و با عزل و خلع بهادرشاه ظفر - یازدهمین و آخرین پادشاه گورکانی هند - توسط انگلیسی‌ها در سال (۱۲۷۵ ه.ق / ۱۸۵۷ م) پایان یافت.

سلطنت باشکوه تیموریان هند با درگذشت اورنگ زیب عالمگیر به چندین بخش قسمت شد. دربار مرکزی دهلی دچار ضعف و اضمحلال شد و حکومت‌های مختلف محلی و استانی نیرو گرفته و کم‌کم به شکل دولتهای مستقلی درآمدند. بانفوذ انگلیسی‌ها حکومت دهلی جنبه تشریفاتی به خود گرفت و اقتدار واقعی به دست انگلیسی‌ها افتاد.

زبان فارسی - مثل دوره پیشین - همچنان زبان رسمی و علمی کشور به شمار می‌رفت، و در میان عالمان، کارمندان دولتی و مردم عامه رواج داشت. با تضعیف دربار مرکزی پشتیبانی آن از شعر و ادب، فارسی هم رو به انحطاط نهاد اما این انحطاط - در جای خودش سرآغاز دگرگونی و تحوّل شد که دارای اهمیت زیادی است. این دگرگونی از دو جهت زیر مثبت و مثمر دانسته می‌شود:

۱. شعر و ادب فارسی منحصرأ متعلق به دربار مرکزی نماند و دربارهای منطقه‌ای نیز به عنوان کانون‌های علم و ادب مطرح شدند، و گذشته از اشراف و اعیان، مردم عامه کوچه و بازار نیز وارد صحنه ادبی در شبه‌قاره شدند. از اهمیت انواع ادبی مثل قصیده و شعر تشریفاتی و رسمی کاسته شد و بازار غزل و مثنوی و امثال آن گرم‌تر شد.

۲. این دوره زمان اوج ادبیات فارسی در میان هندوان محسوب می‌شود. در این زمان تمایل هندوان برای توسعه و گسترش ادبیات فارسی نه تنها کاهش نیافت بلکه بر عده شاعران و نویسندگان هندو افزوده هم شد و هندوان آثار چشمگیری را در زبان فارسی به وجود آوردند.

## شاعران و ادیبان مهم این دوره

در اینجا ذکر بعضی از دانشمندان و ادیبان و شاعران و ویژگیهای شعر فارسی این دوره بی‌مورد نخواهد بود:

غنیمت کنجاهی، نعمت خان عالی، ناصرعلی سرهندی، صادق کشمیری، میرزا اکمل بدخشانی کشمیری، جويا تبریزی، مشتاق کشمیری، بیدل عظیم آبادی، ساطع کشمیری، ملاشیدا فتح پوری، منیرلاهوری، واقف بتالوی، آفرین لاهوری، رایج سیالکوتی، محمداشرف بلبل، لاهیجی، محمدحسین قتیل، میرقمرالدین منت دهلوی، حمید کشمیری، نیاز بریلوی، میرزا اسدالله خان غالب، عبدالوهاب شائق، سراج الدین علی خان آرزو، میرغلام علی آزاد بلگرامی، شفیق اورنگ آبادی، کشن چنداخالص، بهگوان داس هندی، آندرام مخلص، سیالکوتی مل وارسته، تیک چند بهار و بندر این داس خوشگو و غیره از دانشمندان و شاعران و نویسندگان بنام این دوره هستند و هریک از اینها در نوع خود صاحب آثار ارزشمندی هستند. تاریخ زبان و ادبیات و فرهنگ فارسی در این نواحی بدون ذکر نام اینان کامل نمی‌شود.

## سبک شعر این زمان

در سبک شعر این زمان دو جریان بارز به چشم می‌خورد: یکی ادامه سنتی سبک هندی است که بیدل، غالب، عالی و ناصرعلی، در رأس شاعران این گروه قرار دارند. شعر اینها آکنده از صور خیال و نوآوری در همه عناصر صور خیال و در نتیجه مشکل و دقیق و غامض است. اینها به هر حال شاعران دسته اول هستند و بقیه سخنگویان دسته دوم و برخی دیگر هم در ردیف سوم قرار دارند. شعر شاعران درجه دوم و سوم بیشتر تکراری و کلیشه‌ای است. زبان عمده آثار ایشان ساده و روان است و بیشتر به بازیگری لفظی مربوط است تا هنر اصیل شعر و نوآوری در لفظ و معنی.

## مختصات شعر فارسی تفته

میرزا هرگوپال تفته سکندرآبادی از شاعران مهم دوره تیموریان متأخر و آغاز دوره انگلیسی‌ها در شبه‌قاره است. وی باید از این دو نظر بیشتر مورد توجه علاقه‌مندان و پژوهشگران ادبیات فارسی در این سامان قرار بگیرد:

۱. یکی این‌که وی از نظر دینی و اعتقادی از هندوان بوده و هیچ بستگی عقیدتی به فارسی نداشته است. از عربی و فارسی زبانهای مسلمان به شمار می‌رفت و روی آوردن هندوان به آموزش زبان و ادب فارسی عمدتاً به خاطر رسیدن به مقامات والای دولتی و اداری در دستگاه شاهان تیموری هند بود. چنان‌که در شرح احوال تفته هم ذکر شد، وی آدم وارسته‌ای بود و عاشق صمیمی فارسی، و شیفتگی بیش از حد وی به شعر و سخن سبب شد که مدت استخدامش خیلی زود به پایان برسد و او بقیه عمرش را در راه نظم و نثر فارسی گذراند و تمام آثارش را - اعم از نظر و نثر - به فارسی نگاشت.

۲. نکته دوم این‌که در آن زمان و در آن محیط، زبان اردو کم‌کم جای زبان فارسی را می‌گرفت و به عنوان جانشین زبان فارسی تلقی می‌شد. نود درصد شاعران فارسی آن دوره دولسانین‌اند یعنی هم به فارسی شعر می‌گویند و هم به اردو سخن سرایی می‌کنند. اینها دارای دیوان فارسی هستند و در عین حال صاحب آثاری به اردو نیز می‌باشند. بزرگترین شاعر آن دوره میرزا اسدالله خان غالب - که استاد و دوست تفته هم بود - در هر دو زبان فارسی و اردو، طبعش را می‌آزمود. در ردیف چنین شاعرانی تفته سکندرآبادی کاملاً یک استثنا است. چهار دیوان و دو کتاب شعر از او باقی است و همه به فارسی است.

او در تمام زندگی‌اش به سرودن شعر به زبان اردو مشغول نشد و هیچ‌گاه بازار گرم شعر و سخن اردو در آن دوره توجه تفته را به خود معطوف نکرد. یگانه نمونه شعر تفته به اردو قطعه‌ای دوبیتی است که درباره تاریخ ارتحال میرزا غالب دهلوی سروده است. این عشق و علاقه و تعهد کم‌نظیر تفته به شعر فارسی درخور ستایش و به یادماندنی است.

تفته در آغاز جوانی به سخن‌گویی روی آورد و در هنر شعر به شاگردی میرزا محمدحسین قتیل لاهوری [د. ۱۲۳۳ ه.ق / ۱۸۱۷ م] درآمد. استفاده تفته از قتیل با درگذشت قتیل در سال (۱۸۱۷ م) به پایان رسید. در آن هنگام تفته جوانی هفده، هجده ساله بود و رامی تخلص می‌کرد. این تخلص - که با اضافه یای نسبتی در آخر کلمه «رام» به دست آمده بود - نشانگر علاقه و تعصب شاعر جوان به مذهب و عقیده هندو بود. این تمایل تعصب‌آمیز تفته به مذهب هندو زیاد ادامه پیدانکرد و او بر اثر مطالعات بیشتر آثار شاعران فارسی نه تنها از تعصب مذهبی رهایی یافت بلکه به اسلام و عرفان اسلامی هم گرایش پیدا کرد. آنچه مسلم است وی هیچ‌گاه مسلمان نشد، ولی گرایش او

به اسلام و شعائر اسلامی و تاریخ و تلمیحات اسلامی در جای جای آثارش هویدا است. بعدها تفته در حدود سال (۱۸۳۰ م) به افتخار تلمذ میرزا غالب دهلوی [د. ۱۸۶۹ م] نایل آمد و یکی از شاگردان ارشد و دوستان بسیار نزدیک غالب شد؛ و همین غالب بود که تخلص منشی هرگوپال را از «رامی» به «تفته» مبدل ساخت و کلمه «میرزا» را هم در آغاز اسمش اضافه کرد. که معمولاً لقبی برای اشراف مسلمان بوده است.

مطالعه مستمر آثار شاعران فارسی‌انگیزه‌ای برای شکوفایی استعداد و نبوغ شعری تفته شد. علاوه بر دواوین سخنگویان بنام ایرانی، آثار شاعران هندی‌نژاد نیز مورد توجه تفته قرار گرفت، از جمله نورالعین واقف بتالوی [د. ۱۱۹۰ ه.ق / ۱۷۷۶ م] که شعرش تفته را بیشتر از دیگران به خود جلب کرد.

میرزا هرگوپال تفته سکندرآبادی در همه انواع شعر فارسی طبع آزمایی کرده و نمونه‌های عالی در قصیده، مثنوی، غزل و قطعه به یادگار گذاشته است ولی باید متذکر شد که پیش از همه و بیشتر از انواع دیگر به غزل پرداخته است، و غالب در سال (۱۸۵۵ م) طی نامه‌ای به او توصیه می‌کند که: «حالا باید کم کم به فکر قصیده و رباعی گویی هم باشید.»

#### پیروی تفته از شاعران بزرگ ایران و شبه‌قاره

تفته در غزل از خسرو دهلوی، حافظ، جامی، محتشم کاشانی، عرفی، ظهوری، صائب، نظری، شرف قزوینی، حزین لاهیجی، وحشی بافقی و فیضی دکنی تقلید کرده و از شاعرانی امثال واقف بتالوی (د. ۱۱۹۰ ق / ۱۷۷۶ م)، میرزا محمدحسین قتیل (د. ۱۲۳۳ ق / ۱۸۱۷ م)، راجه رتن سنگه زخمی (د. ۱۲۶۷ ق)، میرغلام علی آزاد بلگرامی (د. ۱۲۰۰ ق) خاکسار دهلوی (د. ۱۱۱۲ ق)، ذره لکهنوی (د. ۱۱۹۸ ق) و ضیابرهان پوری هم (د. ۱۱۴۴ ق) استقبال نموده است. بیشتر به اقتفای قتیل، واقف و زخمی پرداخته است و تضمین گلستان و سنبلستان در جواب بوستان، هم همانطور که پیشتر گفته شد نشان‌دهنده ارادت و توجه بسیار وی به سعدی بوده است. دیوان سوم وی هم بیشتر در جواب خلاق المعانی کمال اسماعیل اصفهانی سروده شده است. از نامه‌های غالب دهلوی به تفته نام سه نفر از شاگردان تفته نیز به دست می‌آید که البته از چگونگی روابط آن اطلاعاتی در دست نیست؛ آنها عبارتند از: شاد و میرکرامت علی صفا انبالوی و پندت بدری ناته کرنالوی.

### شاعران معاصر و دوستانِ وی

میرزا هرگوپال تفته با بعضی از اهل دانش و شاعران معاصرش نیز روابط دوستانه‌ای داشته است که اغلب آنان دوست یا شاگرد غالب بودند. آوردن نام بعضی از آنها در اینجا بی‌مورد نخواهد بود که این ارتباط هم - چه مستقیم و چه غیرمستقیم - در شعر تفته مؤثر بوده است:

منشی شیوناراین آرام اکبرآبادی (د. ۱۸۹۸ م)، منشی بال مکند بی صبر سکندرآبادی، دیوان بهاری لال راضی اکبرآبادی، نواب محمد مصطفی خان شیفته و حسرتی، حکیم مومن خان مومن دهلوی، میرمهدی مجروح دهلوی، نواب ضیاءالدین احمدخان تیر و رخشان دهلوی، منشی نبی بخش حقیراکبرآبادی، میرزا رحیم‌الدین بهادرچیا، منشی نول کشور، جانی با لال جی زند، مولوی قمرالدین خان دهلوی، منشی عبداللطیف، میرزا حاتم علی مهر، میرمکرم حسین، قاسم علی‌خان، میرباد شاه خان مولوی مظهرالحق و مولوی انوارالحق.

### سبک ساده شعر وی

منشی هرگوپال تفته در زمانی به سخن سرایی پرداخت که دوره سبک هندی محسوب می‌شود، و بسیاری از شاعران هم ویژگی‌های سبک هندی را به انحطاط و ابتذال کشانده بودند. شعر تفته از این لحاظ منحنی و مبتدل نیست. شعر وی - چه از نظر لفظی و چه از نظر مفهوم - به سبک عراقی نزدیک‌تر است. زبان غزلیات وی بیشتر ساده، روان و از تکلف و تصنع خالی و از نظر محتوا هم ساده، روان و رسا است. خیالبافی‌ها، مضمون‌پردازی‌ها و تشبیهات و استعارات دقیق و مشکل در شعر وی دیده نمی‌شود. مضمون عمده غزلیاتش هم عشقی و احساساتی است. صبغه‌ای از «واسوخت» نیز در آثارش مشهود است. او خودش نیز درباره هنرش اشاره‌هایی کرده است که به قرار زیر است:

چون نباشد رتبه شعرم بلند

بر لب آمد ناله موزون کردمش

سخنی گفتم و کردم متعجب همه را

وین عجب‌تر چو تویی نادره فن گفت که بس

گاهی گلایه‌ای از ناقدی زمانه سر می‌دهد:

شعر ما کس نمی‌سراید های قدر ما کس نمی‌شناسد حیف  
و گاهی هنرش را در برابر استغناى معشوقش هیچ می‌انگارد:  
نیست با شعر هم آن ساده پسر را رغبت تا چه معنی کنم ایجاد و چه مضمون آرم

### کاربردِ ردیف‌های مرگب

یکی از خصیصه‌های هنری تفته، گرایش بارز وی به استفاده از ردیفهای مرگب است. ردیف‌های مفرد و تک لفظی در دیوان وی خیلی کم است. در اینجا به برخی از ردیف‌های موجود در دیوان تفته اشاره می‌شود:  
مانکنیم، دل کند، دو سه دیگر، چه ضرور این همه مکر، بیا و بنگر، گفت که بس، شرط است شرط، غلط بود غلط، گفت که حیف، کس نمی‌شناسد حیف، وای بر من و دل، چو شبنم به برگ گل، چه شد ترا ای دل، چگویم چه نویسم، گفتم چه گفتم.

### استفاده از صنایع و بدایع

استفاده‌ی وی از صنایع و بدایع نیز خیلی چشمگیر است اما وی هیچگاه معنی را قربانی صنعتها نکرده است. ابیات زیر نشانگر استفاده‌ی زیرکانه‌ی وی از بعضی از صنایع است:

از جور فلک گریستم خون چندان که زمین نمی‌نماید  
(اغراق) \*\*\*  
مختصر هم مطوّل است اینجا گله‌ات مختصر کسی چه کند  
(ایهام) \*\*\*  
تیر من می‌خورم و قربانش گه دلم، گه جگرم می‌گردد  
(تشخیص) \*\*\*  
کردی‌ام در وطن غریب ای چرخ چه کنی با من غریب دگر  
(تشخیص) \*\*\*

می‌گویم آن قدر که غم بی تو هست و نیست  
موقوف بر شنیدن و نشنیدن این قدر  
(لف و نشر)

\*\*\*

این ندانم دی چه کرد آن شانه و آینه لیک  
دل به حیرانی و خاطر در پریشانی هنوز  
(لف و نشر)

\*\*\*

تلمیحات اسلامی در شعر تفته  
میرزا هرگوپال تفته، هندو مذهب بود ولی در شعر او هیچ اشاره و تلمیحی به مذهب،  
تاریخ و اساطیر هندو وجود ندارد. او در ضمن تلمیحات داستانهای عشقی هم از لیلی و  
مجنون و شیرین و فرهاد سخن می‌راند و هم چنین اشاره‌هایی به شعائر و مراسم دینی  
مسلمانان می‌کند که نشان دهنده اطلاعات دقیق وی از تاریخ و آداب اسلامی است:  
به دگر ناز تو نماز کنی خطبه خواند نه چون خطیب دگر

\*\*\*

گویی ام روزه دارم و گریم رَمَضَانِ مُحَرَّمِ است مگر

\*\*\*

پیری اکنون طریقتِ ما را آن مریدی چه شد ترا ای دل  
با آوردن نام حکیم مومن خان مومن دهلوی و نواب مصطفی خان شیفته چه خوش  
گفته است:

همدمم بر لب است مومن خان این مفرما دگر که ایمان کو  
قاضی حشر تفته را چون دید گفت نواب مصطفی خان کو

\*\*\*

تو تفته همان کافر و این چیست که بینم در مسجد جامع به نماز آمدن تو

\*\*\*

چون تعزیه داری نه محرم سخنی راند گفتا که ببر تفته ما را دو سه روزی



### صبغه عرفانی

تفته شاعر تفکر و فلسفه نیست. رنگ فیلسوفانه در اشعارش اصلاً وجود ندارد، اما گرایش فکری وی به عرفان مشهود است:

یارب! از کوی فقر دور مباد      سرپایی که بر حشم زده‌ام  
بر غنیم وجود یافته فتح      خیمه در کشور عدم زده‌ام

\*\*\*

در زیر زمین تا چه نهادند که دادند      بر روی زمین آمدن و دیدن و رفتن

### موسیقی شعر وی

برای ایجاد موسیقی، تفته بیشتر از محور خوش آهنگ استفاده می‌کند و در ضمن شگرد تکرار صامت و مصوت را نیز به کار می‌برد:

آنچه کنی به دل کنی، و آنچه بری ز دل بری  
شکوهات ای بلای جان، ما نکنیم دل کند

\*\*\*

آن جان جهان نماند با من      من هم به جهان نمانم امروز

\*\*\*

مرا دیدن اسفل السافلین      از آن به که با سفله‌ها بینمش

\*\*\*

برم آید، برم آید، برم آید ای کاش      سرباری، سرباری، سرباری دارم

\*\*\*

گرتوان بود، توان بود به چشم      ورتوان دید، توان دید به من  
گاهی لحن شعر وی خیلی تند و گاهی از طنز استادانه برخوردار است:  
گر احسان فراموش گفتم، مرنج      از این پس ترا گویم احسان فروش

\*\*\*

من نبودم پس دیوار مشو تفته خجل      تو کجا حرف زدی، یار کجا گفت که بس

### رنگ محلی در شعر تفته

از دیگر ویژگی‌های شعر تفته بسامد بسیار پایین کلمات محلی در آن است. اغلب

شاعران فارسی‌گوی معاصر با تفته از الفاظ زبان‌های بومی و منطقه‌ای استفاده زیادی کرده‌اند ولی تفته به ندرت آنها را مورد استعمال قرار می‌دهد. کاربرد کلمات محلی در شعرش به اندازه‌ای کم است که در غزلیات مورد نظر فقط یکی از کلمات محلی در دوجا بکار برده است:

تا تیغ کجا بسته شد و «پان» به چسان خورد

داد این کرم حیرت و کرد این دهنم داغ

\*\*\*

سرخ‌ی «پان»<sup>۱</sup> به لبش می‌نگرم خون هدر می‌کنم و می‌گیرم

گزیده مختصری از دیوان تفته

در زیر به برخی از ابیات منشی هرگوپال تفته اشاره می‌کنیم که از نظر هنری از اشعار برجسته وی است و نشانگر قدرت وی در فارسی‌سرایی:

چه مه و مهر و چه گردون، بی تو هرکه را می‌نگرم، می‌گردد

\*\*\*

می‌خوردن و شکفتن و با یک دو سروقد گلگشت باغ کردن و گل چیدنش نگر

\*\*\*

خاک رهت هنوز همان می‌کنم به سر باری بیا ببین که چسان می‌کنم به سر

\*\*\*

رسم کجاست بیهده گردیدن این قدر با هرکسی نشستن و خندیدن این قدر

\*\*\*

گفتا که بر تو شب نشینم ای کاش که خیزد از میان روز

\*\*\*

عشق را گر سروپایی است، منم عاشق بی سروپایی که می‌پرس

\*\*\*

دانی که ما فقیر و فقیران چه می‌کنند دیگر چه می‌کنیم، دعا می‌کنیم و بس

\*\*\*

رخنه دیوار شد گوشه که بود بود چشمی حلقه در کردمش

\*\*\*

دل داند و آن شمع که از خود نه منم داغ      با من سخنی گفت که کرد آن سختم داغ

\*\*\*

من لاله باغ غم و غم لاله باغم      داغ کهنش یارم و یار کهنم داغ

\*\*\*

یار دیوان حافظ از من خواست      مژده‌ای تفته نیک فال است این

\*\*\*

فغان زکاغذ بادش که گویدم هم کس      بیا ببین که چه مه را ستاره کرد کسی

### پی‌نوشت‌ها

۱. نوعی درخت بومی است که برگهای آن جویدنی است و وقتی در دهان جویده می‌شود، دهان را سرخ رنگ می‌کند.

### کتاب‌شناسی و منابع

۱. ادبیات فارسی در میان هندوان، دکتر سید عبدالله، ترجمه دکتر محمد اسلم خان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۱ ش.
۲. بزم غالب، عبدالرؤف عروجی، کراچی، اداره یادگار غالب، ۱۹۶۹ م.
۳. پنج آهنگ، میرزا غالب، ترجمه محمد عمر مهاجر، کراچی، اداره یادگار غالب، ۱۹۶۹ م.
۴. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، لاهور، دانشگاه پنجاب، ج ۴/۳، ۱۹۷۱ م.
۵. تضمین گلستان، میرزا هرگویال تفته، کان پور، نول کشور، ۱۸۷۳ م.
۶. تفته اورغالب، دکتر محمد ضیاء‌الدین انصاری، نئی دهلی، غالب اکیدمی، ۱۹۸۴ م.
۷. تلامذه غالب، مالک رام، نکودر، مرکز تصنیف و تألیف، ۱۹۵۷ م.
۸. خطوط غالب، مرتبه مالک رام، علی گره، انجمن ترقی اردو هند، ۱۹۶۲ م.
۹. خطوط غالب، مرتبه مهیش پرشاد، اله آباد، هندستانی اکیدمی، ۱۹۴۱ م.
۱۰. خم خانه جاوید، لاله سری رام، ج ۲، دهلی، دلی پرنتنگ ورکس، ۱۹۱۱ م.
۱۱. دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه‌قاره، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۱/۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. دیوان تفته، میرزا هرگویال تفته سکندرآبادی، آگره، اسعدالاخیار، ۱۲۶۷ ق.
۱۳. ذکر غالب، مالک رام، نئی دهلی، مکتبه جامعه، ۱۹۵۵ م.

۱۴. روز روشن، مظفر حسین صبا، بهوپال، مطبع شاه‌جهانی، ۱۲۹۷ ق.
۱۵. سنبلستان، میرزا هرگویال تفته، میرته، مطبع مرآت الصحائف، ۱۲۷۸ ق.
۱۶. صبح گلشن، سیدعلی حسن خان، بهوپال، مطبع شاه‌جهانی، ۱۸۷۸ م.
۱۷. فیضانِ غالب، عرشِ ملسیانی، نئی دهلی، غالب اکیدمی، ۱۹۷۷ م.
۱۸. گلستانِ سخن، میرزا قادر بخش صابر، لاهور، مجلس ترقی ادب، ۱۹۶۶ م.
۱۹. گلشن همیشه بهار، نصرالله خان خویشگی، کراچی، انجمن ترقی اردو، ۱۹۶۷ م.
۲۰. مکاتیبِ غالب، مرتبه امتیاز علی خان عرشی، بمبئی، مطبع قیّمه، ۱۹۳۷ م.
۲۱. منتخب التواریخ، عبدالقادر بداؤنی، ج ۱، کلکته ۱۸۶۵ م.
۲۲. نشرِ عشق، حسین قلی خان عظیم آبادی، با تصحیح اصغر جانفزا، دوشنبه، دانش، ج ۱، ۱۹۸۱ م.
۲۳. تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، لاهور، دانشگاه پنجاب، ج ۴/۳، ۱۹۷۱ م.
۲۴. شعرالعجم فی الہند، شیخ اکرام الحق، ملتان، ۱۹۵۱ م.
۲۵. کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، (۲ جلد)، ۱۳۶۹ ش.
۲۶. نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، دکتر توفیق ه. سبحانی، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. تاریخ مغولان متأخر در پنجاب، گپتا، هری رام، انتشارات سنگ میل لاهور، ۱۹۷۶ م.